

هنداد فرزانی زرتشتی

دکتر حسین وحیدی

آیا فرهنگ زرتشتی به چهره‌یک هنداد (سیستم) فرزانی (فلسفی) است و یا ما می‌توانیم از کنار هم نهادن گفته‌ها و سروده‌های زرتشت و فرهنگ زرتشتی یک هنداد فرزانی را بیرون بکشیم؟ پاسخ این پرسش این است که آموزش‌های اشو زرتشت و گفته‌ها و سروده‌های زرتشتی، آموزش‌ها، گفته‌ها و سروده‌هایی است فرزانی و با بررسی در فرهنگ زرتشتی به آسانی می‌توان یک هنداد فرزانی را شناخت و دریافت و از آن بالاتر این هنداد را با رویدادها و پسرمان (مسئله)‌های زندگی آمیخت و آن را به چهره‌یک دیدمان و آرمان امروزی درآورد.

نخست گفتگوی کوتاهی بکنیم درباره هنداد و هنداد فرزانی و فرزانی. هنداد واژه اوستایی است که فرهنگستان زبان ایران در میان واژه‌های گوناگونی چون «همست» و «همستاد» و «دستگاه» و... که در برابر واژه «سیستم» به کار برده می‌شد آن را برگزید. واژه «سیستم» از ریشه لاتین گرفته شده و به معنای «با هم ایستادن»، «کنار هم ایستادن» و «با هم نهادن» و این گونه معناها به کار برده می‌شود. هنداد اوستایی نیز همین معنا را دارد - با هم نهاده شده، با هم آفریده شده و... واژه دیگر فارسی که معنای سیستم را دارد واژه «اندام» است که اوستایی آن «هن دامه» است و معنی آن، هم نهاده و هم آفریده است.

هنداد گردآمده‌ای است از سازه‌های (فاکتر) هم کنش و هم بسته و هم آماج. ویژگی نگرش و بازگافت (آنالیز)، بهنداد (سیستماتیک) از کوشاوردهای دانش است. در یک نگرش بهندادسازها، نه به گونه جدا از هم، بلکه در پیوند با هم و با هم کنشی و هم آماجی

۱- فرهنگستان زبان ایران نهادی بود که در گذشته دور از همه رویدادها و آوازه‌گری‌هایی کار بزرگ و پربهای واژه‌سازی و واژه‌گزینی برای رشته‌های گوناگون دانش و فن و هنر سرگرم بود و در زمانی کوتاه و با کوششی ارزنده با همکاری استادان برجسته زبان‌شناس و استادان هر رشته توانست در برابر ۵۰۹۳۸ واژه بیگانه ۷۶۵۸۲ واژه درست فارسی بسازد و برگزیند که ۲۲۵۱ واژه روا شد و زبانزد شد. امید است این نهاد ارزنده دوباره کارش را از سرگیرد.

که دارند بررسی می‌شوند. در این شیوه هر پدیده و هر رویداد و هر جستار، چهره یک هم‌تافت (کمپلکس) را دارد که می‌باید با شناخت سازه‌ها و پیوند آن‌ها با هم شناخته شود. روشن است که در یک نگرش به‌نداد ذهن‌گرایی و کلی‌گویی و کلی‌بافی و تک‌نگری و تک-پژوهی راهی ندارد. هوده این شیوه، نگرش و بررسی و پژوهش‌اندیشه ژرفانی و اندیشه گسترانی و دست‌یابی درست به راستادی پرسمان‌های هستی و زندگی است.

هنداد اگر به یک جستار (مقوله) دانشی رو کند هنداد دانشی می‌شود و اگر به بر بست‌های (قوانین) کلی فرمانروا بر هستی و اندیشه آدمی و فراگردهای (پروسه) شناخت رو کند هنداد فرزانی می‌گردد. باین شناسه (تعریف) به پرسش بالا برمی‌گردیم که آیا فرهنگ زرتشتی یک هنداد فرزانی است و یا از فرهنگ زرتشتی می‌توان یک هنداد فرزانی یافت و شناخت؟ پاسخ این است که فرهنگ زرتشتی فرهنگی است به‌نداد و ما می‌توانیم هم با بررسی خود فرهنگ زرتشتی و اوستا و هم با بررسی عرفان ایرانی که در بستر و توشه (فضا) فرهنگ مزدیسنا بالیده و گسترش یافته این هنداد را دریابیم.

برای شناخت و دریافت هنداد فرزانی زرتشتی ما می‌توانیم جستارهایی که در این فرهنگ آمده، جستارهایی چون مهر و فروغ و فروغمان فروغ و فروهر و سوشیانش، و از همه پربه‌تر، امشاسپندان را بررسی کنیم. و چون امشاسپندان پایه هنداد فرزانی زرتشتی است بایسته است که نخست درباره آن گفتگوی کوتاهی بکنیم.

امشاسپندان در گذر تاریخ. امشاسپندان مانند همه جستارهای زرتشتی سرگذشت ویژه و شگفتی‌آوری دارد، بدین‌سان که امشاسپندان در آغاز (بنابه آن‌چه در یسنا آمده) از سادگی و ژرفانی و درستی و فرزانی مایگی برخوردار است، اما در گذر تاریخ و در دوره ساسانی، که دوره واژگون‌سازی اندیشه‌های زرتشتی است، مانند همه جستارهای زرتشتی به چنگ فرشتگان و ایزدان گوناگون می‌افتد و نخست نروماده می‌شود و پس از آن بنابه آن‌که بر بال چه فرشته‌ای سوار شده باشد راه ویژه‌ای را در پیش می‌گیرد! **امشاسپندان در یسنا.** در یسنا از امشاسپندان برای نخستین بار در دوجا نام برده می‌شود و یکی در بند ۲ هات یکم یسنا و دیگری در هات ۲۸ که اولین هات گات هاست. بند ۲ و هات ۲۸ یسنا چنین است.

«نی‌وازیمی، هن‌کاریمی، ونگ‌هومننگه، اشائی وهشتائی خسترائی وئریائی، سپنت‌یائی ارمتا، هئوروت‌بی، امرت‌بی، گئوش‌تشن، گئوش‌اورون، آئهر، اهوره مزدا و. ی‌اتوش‌تمائی، امش‌نام سپنت‌نانم.»
آگاهی می‌دهم، نوید می‌دهم، ستایش بجا می‌آورم، بهمن، اردیبهشت، شهریور، سپندارمذ (اسفند)، خرداد، امرداد، جهان‌تن، جهان‌روان، آذرآهورا مزدا، سودمندترین امشاسپندان را.

همان گونه که می بینیم در این بند از امشاسپندان یاد می شود. و از آن ها آگاهی داده می شود. اما نه نامی از فرشته به میان می آید و نه امشاسپندان به دو دسته نروماده بخش می شود.

هات ۲۸

یانیم منو یانیم وچو،
یانیم ش یثوت نم. اش ئونو زرتشترهه
فرا امشاسپنتا گاتائو گئوروائین.
نمو و گاتائو اش ئونیش
اندیشه زرتشت پاك، گفتار او و کردار او،
یان (بخشش) است،
امشاسپندان و این گات ها را فرا پذیرید.
درود به شما ای گات های پاك.

در این هات نیز هرگز سخنی از فرشته و دیگر جستارهای وابسته به امشاسپندان به میان نمی آید.

فرشته امشاسپند. در دوره ساسانی هنگام گفتگو از امشاسپندان واژه «فرشته» به آن افزوده می شود. فرشته بهمن، فرشته اردیبهشت و... و فرشتگان هم به دو بخش می شوند. نروماده. بهمن و اردیبهشت و شهریور فرشتگان نر می شوند و اسفند و خرداد و امرداد فرشتگان ماده و هر فرشته نگهبان یکی از سازه ها و آخشیک (عنصر) های زمینی می گردد. فرشته آب، و فرشته آتش و... در این دوره امشاسپندان از چهارفرزانی خود بیرون می آید و درخور پستند و پذیرش ذهن های ساده می شود.

امشاسپندان، فرشتگان نزدیک (ملك مقرب) اهورمزدا می شوند و هر يك گردانش بخشی از زندگی مردمان را به دست می گیرند. و آیا به راستی امشاسپندان و دیگر جستارهایی که در فرهنگ زرتشتی آمده است چنین پایه و مایه ای دارد و فرهنگ زرتشتی و کیش و آئین زرتشتی گستره نمایش و آمد و رفت و کار و گردش فرشتگان است؟ اگر فرهنگ زرتشتی از دیدگاه آن چه که در دوره ساسانی بوده و آن چه برخی از خاورشناسان (بنابه انگیزه های ویژه) در نوشته های خود آورده اند بتکریم فرهنگ زرتشتی چنین است. در این فرهنگ نه از اندیشه نشانی هست و نه از فرزندان و نه از هناداد و نه از نگرش بهنداد فرزانی. اما اگر فرهنگ زرتشتی را در ساختار راستین آن، بنا به آن چه در گات ها و همچنین بنا به آن چه در سراسر عرفان ایرانی آمده بررسی کنیم در می یابیم که فرهنگ زرتشتی فرهنگی است با ساختار و پایه و مایه فرزانی و یکی از ژرف ترین و درست ترین و استوار ترین هنادادا. هنگامی که ما در نوشته های سهروردی

می‌خوانیم:

«پس ثابت شد که نخستین صادر از نورالانوار یکی بود و آن نور اقرب نور
عظیم بود که پاره‌ای از پهلویان آن را «بهمن» نامیده‌اند.»^۱

نیک درمی‌یابیم که گفته سهروردی یک گفته فرزانی است که با فرشته و فرشتگان
سروکاری ندارد و یا هنگامی که واژه «اشا» را در معنای سامان و رازش (نظم) جهان
هستی، هنجار و برست جاودانه فرمانروا برهستی می‌خوانیم درمی‌یابیم که سخن از فرشته
اردیبهشت نیست و بلکه سخن از جستاری است فرزانی.

اینک با این پیشگفتار و با یاری گرفتن از درونمایه گات‌ها و گفته‌های فرزانی
اندیشه‌وران بزرگ ایرانی که بر پایه فرهنگ مزداپی سخن گفته‌اند همداد فرزانی
فرهنگ زرتشتی را می‌شناسانیم.

ساختار همداد فرزانی زرتشتی-یگانگی هستی. جهان هستی با همه گونه گونگی
چهر و نمودش دارای یک گوهر است و همه چیز برخاسته از آن گوهر و نمایش آن گوهر
است و با آن گوهر یگانه است. جهان دارای هستی یک «بود» است و همه چهره‌های
هستی «نمود» آن «بود» است. در جهان هستی ماده و معنا، هستی و چیستی (وجود و
ماهیت) همگی یگانه هستند و یکی برخاسته از دیگری است. در جهان هستی هیچ نمودی
آفریده به خود نیست و بلکه هر آفریده‌ای بسته به دیگری و برخاسته از آنست. جهان
هستی به چهار یک همداد بزرگ بایشماره‌ندهادهای کوچک است، برست‌ها و هنجار فرمانروا
بره‌نداد بزرگ هستی به‌ندهادهای کوچک نیز فرمان می‌راند. جهان بزرگ و جهان کوچک
با هم یکی است و دارای یک ساختارند. بر جهان هستی هنجار نزدینی (نسبیت) فرمان
می‌راند و همه چیز در این جهان نزدینی^۲ است.

در جهان هستی همه سازه‌ها به هم وابسته و همبسته‌اند و هر سازه‌ای به دیگری
برپا و بدان پیداست.

گوهر هستی فروغ سرشار، فروغان فروغ، شیدان شید، روشنان روشن (نورالانوار)
وبه گفته اوستا «انقره‌روچا» روشنایی جاوید است. درگات‌ها می‌خوانیم:

اوکسی است که در آغاز.

با اندیشه و با فروغش جهان را روشنایی بخشد،

و با خردش جهان را سامان داد،

۱- حکمة الاشراف - ترجمه دکتر جعفر سجادی.

۲- واژه نزدینی برای نسبیت از آنجا به کار برده می‌شود که در جهان هستی هیچ سازه‌ای را
نمی‌توان به درستی شناخت مگر آن که آن را «نزد» سازه دیگر و دیگر سازه‌ها نهاد.

تاپیوسته نیک اندیشان را برافرازد،
ای مزداء، با فروغت که هماره پایدار است.
دل و جان ما را روشنایی بخش.

باور داشتن به یگانگی هستی و فروغ هستی در اندیشه بسیاری از اندیشه‌وران و
عارفان ایرانی می‌آید که در زیر نمونه‌هایی می‌آورم:

شیخ شبستری:

چو دریایی است وحدت، لیک پر خون
نگر تا قطره باران ز دریا
بخار و ابر و باران و نم و گل
همه یک قطره بود آخر، در اول
جهان از عقل و نفس و چرخ و اجرام
در فرهنگ اوستا عبارت «مзда در نمودش (تجلی) است» زبازد است. بنا به این
گفته تمام نمودهای هستی نمودهایی هستند از فروغ هستی و هر ذره هستی در بردارنده
پرتوی است از پرتو مزدا اهورا.

جهان جمله فروغ نور حق دان
حق اندر وی ز پیدایی است پنهان

به گفته عطار:

تویی معنی و بیرون تو اسم است
زهی فسر حضور نور آن ذات
تویی گنج و همه عالم طلسم است
که بر هر ذره می‌تابد ز ذرات

از نظامی:

در آن خلوت که هستی بی‌نشان بود
وجودی مطلق از قیید مظاهر
نوای دلبری با خویش می‌ساخت
وجودی بود از نقش دویی دور
دلارا شاهدهی از جمله غیب
بسرون زد خیمه ز اقلیم تقدس
به کج نیستی عالم نهان بود
به نور خویشتن بر خویش ظاهر
قمار عاشقی با خویش می‌ساخت
ز گفتگوی مایسی و تویی دور
مبیری دامنش از تهمت عیب
تجلی کرد در آفاق و انفس

۱- وارونه آنچه درباره سرچشمه عرفان ایرانی و اندیشه‌های فرزانه‌گانی چون سهروردی و
حافظ و عطار و شبستری و مولانا و... گفته می‌شود و این اندیشه‌ها را برخاسته از فرزندان
نوافلاتونیان و هندیان و... می‌دانند سرچشمه عرفان سازنده ایرانی فرهنگ مزدایی و
فرزان زرتشتی است.

جامی :

زد جلوه کنان جلوه به صحرای وجود
هر حلقه که بست دل ز صد حلقه ربود

آن شاهد غیبی ز نهانخانه بود
از زلف تعینات بر عارض ذات

جامی:

خواهی که بری به حال او از همه پی
وی می بود اندر می و می اندر وی

هستی که ظهور می کند در همه شیء
رو بر سر می حباب را بین که چسان

گفته مولانا درباره نزدینی (نسبیت):

ماضی و مستقبل و حالش کجاست
هر دو یک چیز است پنداری دو است
بسام زیر زیدو بر عمر و آن زبر
سقف سوی خویش یک چیز است و بس
بد به نسبت باشد این را هم بدان
که یکی را بادگر را بند نیست
نسبتش با آدمی باشد ممت

لامکانی که در او نور خداست
ماضی و مستقبل ای جان از تو است
یک تنی او را پدر ما را پسر
نسبت زیرو زبر شد زمین دوکس
پس بد مطلق نباشد در جهان
در زمانه هیچ زهر و فند نیست
زهر مازان مار را باشد حیات

« و نظریه نور و ظلمت، روشنایی و تاریکی که از اصول فلسفی حکمای پارس است بر پایه رازداری و پوشیدگی بنیاد گردیده است. فلاسفه پارس مانند جاماسب - شاگرد زرتشت - فرشاد شیر و بزرگمهر و دیگر دانشمندان پارس به دواصل اولی یعنی: روشنایی (نور) و تاریکی (ظلمت) قایل هستند، و این دو اصل، راز و وجوب و امکان می باشد یعنی: وجود واجب، و وجود ممکن. به این معنی که نور راز وجود واجب و ظلمت راز وجود ممکن است. نه آنکه غرضشان این است که جهان هستی را دو مبداء است، یکی نور و دیگری ظلمت. این است گفتار و پندار دانشمندان پارس که در علوم و معارف حقیقی شناور می باشند! »

« ذات نخستین، نور مطلق، یعنی خدا، پیوسته نور افشانی (اشراق) می کند، و از همین راه متجلی می شود. و همه چیزها را به وجود می آورد. و با اشعه خود به آن ها حیات می بخشد. هر چیز در این جهان منبعث از نور ذات او است و هر زیبایی و هر کمال موهبتی از رحمت اوست، و رستگاری عبارت از وصول

کامل به این روشنی است»^۱.

«اصل نهایی وجود «نور قاهر» است و اقتضای آن روشنی بخشی درنگ ناپذیر است، تجلی، ذات نور است، زیرا اگر تجلی عرض باشد و بر نور اضافه شده باشد لازم می آید که نور فی نفسه قابل رؤیت نباشد و خود به وسیله چیز دیگری که فی نفسه قابل رؤیت است قابل رؤیت گردد و این نیز ایجاب می کند که نور قابل رویت نباشد و چیزی جز آن قابل رؤیت باشد و چنین نتیجه ای البته ناموجه است. در این صورت علت وجودی نور اوست، هر چه جز اوست به ناگزیر مفید و محدث و ممکن است»^۲.

«در نظر عقل مانعی ندارد که یک حقیقت با حفظ وحدت و بساطت ذات دارای مراتب و درجات مختلف پیدا کند، به طوری که این مراتب و درجات همگی شئون و تجلیات همان حقیقت واحد باشند، مانند نور که در عین وحدت ذات دارای مراتب و درجاتی است که از حیث شدت و ضعف کاملاً متفاوتند در حالی که کلیه مراتب متفاوت در اصل حقیقت نور و مفهوم اولی متحد و در تعریف جامع نور مشترک اند»^۳.

گفته های بالا گفته هایی از فرزندان ایرانی درباره فروغ هستی و گوهر هستی که جا دارد در اینجا گفته ای از «مینو خرد» را بیاوریم و در کنار گفته های یاد شده بگذاریم و آن ها را بایکدیگر بسنجیم.

«دانشمند از مینو خرد پرسید که اورمزد، این جهان را چگونه و به چه آئین بیافرید؟ مینو خرد پاسخ داد: اورمزد، این جهان و امشاسپندان را با روشنایی خویش و بایاری زروان اکران بیافرید.»

با این نگرش و دیدمان، جهان هستی یگانه است و دارای یک گوهر است. گوهر هستی فروغ و فروغان فروغ است که به چهر و نمودهای گوناگون نمایان می گردد، از آب و گیاه و جانور و انسان گرفته تا آن «نکته» ای که به دیده حافظ بزرگ آمده است؛ بعد از اینم نبود شائبه در جوهر فرد که دهان تو در این نکته خوش استدلالی است

فروهر و فروردین - جنبش جاودانه جهان - جهان هستی در یک رویداد و جنبش جاودانه و پویا همیشگی است. در جهان هستی هیچ چیزی ایستانیست، همه چیز با یک

۱- سه حکیم مسلمان. سیدحسین نصر - ترجمه احمد آرام.

۲- سیر فلسفه در ایران - محمد اقبال لاهوری، ترجمه: ا. ح. آریان پور.

۳- فلسفه عالی یا حکمت صدر المتالیهین، تلخیص و ترجمه قسمت امور عامه و الهیات کتاب اسفار. نگارش جواد مصلح.

انگیزه و پویانه (قوة محرکه) ذرونی در حال پویش و فراگرد (پروسه) و فراگشت (تغییر و تحول) است.

در فرهنگ زرتشتی جنبش جاودانه جهان و پویش هستی در فرزان «فروهر» می‌آید «فر» به معنی «پیش» و «وهر» به معنای «راندن» و «پیش بردن». از دیدگاه فرهنگ زرتشتی هر نمود هستی دارای فروهر است که با آن درپویش و جنبش است:

«اهورا مزدا به اسپنتمان زرتشت گفت: براستی ای اسپنتمان. اینک از زور و نیرو و فرو و یاری و پشتیبانی فروهرهای توانای نیرومند پاکان تو را آگاه سازم که چگونه فروهرهای توانای پاکان از فرمان من پیروی کردند و به کار جهان پرداختند. از فروغ و فر آنان است که من آسمان را در بالا نگه می‌دارم و نگه می‌دارم زمین فراخ اهورا داده را، نگه می‌دارم درشکم مادران فرزندان که هستی می‌یابند. از فروغ و فر آنان است که آبها از سرچشمه‌های خشک نشدنی روانند. از فروغ و فر آنان است که گیاهان می‌رویند. زنان به فرزندان بارور می‌شوند و می‌زاینند».

باور داشتن به پویش هستی و جنبش جاودانه جهان از فرهنگ زرتشتی در اندیشه فرزنانگان بزرگ ایرانی جای می‌گیرد و نمایان می‌گردد.

«سیر تکاملی یا ناموس نشو و ارتقاء در سراسر عالم کون و هستی محسوس و مشهود ما است. زیرا احساس به کمالات مافوق و میل به تحصیل آن کمالات در هر مادونی غریزی و طبیعی است. و بنابراین توقف هر موجودی در یک حد معینی برخلاف طبیعت و ناموس ارتقا است. بنابراین هیچ موجودی در هیچ حدی از حدود توقف نکند، بلکه هر موجودی بخصوص موجود ناقص الوجود به حکم فطرت و غریزه ذاتی خویش پیوسته به جلوه خود و مظاهر وجود نگران و بدنبال کمالی جدید روان باشد و بدین جهت در هر آئی تغییر صورت دهد و تبدیل هویت کند و از نقصی به کمالی برسد تا آن گاه که از هر نقصی تهی گردد و به کمال نهایی نائل شود.»^۱

شبستری:

عدم گردد و لایقی زمانین
به هر لحظه زمین و آسمانی

جهان کل است و در هر طرفه العین
دگر بساره شود پیدا جهسانی

۱- اسفار. جواد مصلح.

مولانا:

هر زمان تو می شود دنیا و ما
عمر همچون جوی نونو می رسد
هیچ چیزی ثابت و بر جای نیست
جمله در تغییرو میر سردی است
همستاری (دیالکتیک) ۱. جهان هستی آوردگاه دوکشی همزاد و همستار است.
همستاری درجهان هستی زندگی و نازندگی را پدید می آورد و در هستی آدمی سپنتامن
(اندیشه فزاینده) و اهرمن (اندیشه کاهنده) را:

« و آن گاه که آن دو مینو در آغاز بهم رسیدند.

یکی زندگی را بنیاد نهاد و آن دیگری نازندگی را.

و هستی را تا پایان چنین خواهد بود که:

بدترین جایگاه دروغکاران را خواهد بود و بهترین جایگاه راستان را»

گاتها - هات ۳۰

درباره همستاری در هستی مولانا گوید:

صد هزاران ضد ضد را می کشد
هر دو سوزنده چو دوزخ ضد نور
پس بنای خلق بر اضداد بود
در عدم هست ای برادر چون بود
ضد اندر ضد پنهان مندرج
از جهان دو بانگ می آید به ضد
آن یکی بانگش نشور اتقیما
و آن دگر بانگش فریب اشقیما
بهمن - خود هستی. برجهان هستی خرد می راند و خرد وهنجاز فرمانروا
بر هستی کل برپاره های آن نیز فرمانرواست و با آن همانند است. مزدا اهورا خردبرین
است که در همه نمودهای هستی پرتو آن هویدا است.

شبستری:

جهان انسان شد و انسان جهانی
از این خوش تر نمی بینم بیانی
مولانا:

این جهان يك فكرت است از عقل كل
عقل چون شاه است و صورتها رسل

۱- اگر واژه دیالکتیک را در معنای یونانی آن به دیده آوریم «گفت و واگفت» را می توان
به کار برد و اگر در معنای فرزانی هگلی آن واژه همستاری (تضاد) و همستارنگری را.

غیر این عقل تو حق را عقل هاست
 چینی بینی بدانی زنده است
 چرخ سرگردان که اندر جستجوست
 بانگ گردش‌های چرخ است این که خلق
 که بدان تسدیر اسباب شماست
 وین ندانی کز خسر آکنده است
 حال او چون حال فرزندان اوست
 می‌سرایندش به طنبور و به خلق
 اردیبهشت - سامان هستی. بر جهان هستی «اشا» که سامان و رازش (نظم)
 است فرمان می‌راند. در جهان هستی هیچ پدیده و رویدادی نیست که بر پایه «اشا» پدیدار
 نشود و ناپدید نگردد.

«این سخن اندیشه انگیز شادی آور،

از اهورایی است که خواستش با «اشا» هماهنگ است.
 ومزدا اهوراآن را برای آبادی جهان و برای خوشبختی راستان آموخته است»
 گات‌ها - هات ۲۸

حافظ :

نیست در دایره يك نقطه خلاف از پس و پیش
 که من این مسئله بی‌چون و چرا می‌بینم.
 شهرپور - هماهنگی هستی. جهان هستی آوردگاه دو مینو و دوکشش همزاد و
 همستار و پهنه هماهنگی و ناهماهنگی است. هماهنگی از گلاویزی و همسازی دو کشش
 پدید می‌آید و ناهماهنگی از ناهمسازی دوکشش. در روند و فراگرد آفرینش شدن و بودن
 نمودهای هستی از هماهنگی است و چون هماهنگی بهم‌خورد و نمود هم راه تباهی در
 پیش گیرد تا از میان برخیزد و به نمودی دیگر فراگردد.

مولانا :

صد هزاران حشر دیدی ای عنود
 از جمادی بسی‌خبر سوی نما
 در فساها این بقاها دیده‌ای
 این جهان زین جنگ قائم می‌بود
 چار عنصر چار استون قوی است
 هر ستونی اشکننده آن دگر
 هست احوالت خلاف یک‌دگر
 چون که هر دم راه خود را می‌زنی
 فوج لشکرهای احوالت بین
 می‌نگر در خویش این جنگ گران
 تساکنون هر لحظه از بدو وجود
 وز نما سوی حیات و ابتلا
 بر بقای جسم چون چسبیده‌ای
 در عناصر در نگر تا حل شود،
 که بر ایشان سقف عالم مستوی است
 استن آب اشکننده هر شرر
 هر یکی با هم مخالف در اثر
 با دگر کس سازگاری می‌کنی
 هر یکی با دیگری در جنگ و کین
 پس چه مشغولی به جنگ دیگران

زندگانی آشتی ضدهاست مرگ آن، کاندنر میانشان جنگ هاست

اسفند - مهر و آهنج (جاذبه) هستی. جهان هستی برپایه کشش و آهنج استوار است. در دل نمودهای هستی نیروی آهنجاری نهفته است که آنرا بر پا می‌دارد. واژه «ایش» که در اوستا بسیار می‌آید همان کشش و نیروی آهنجار هستی است.

درباره هستی و عشق و همبستگی این دوباهم، اندیشه ورن ایران را سخن بسیار است که سخنی از حافظ آورده می‌شود:

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد	عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد
جلوهای کردرخت دید ملک عشق نداشت	عین آتش شد از این غیرت و بر آدم زد
عقل می‌خواست کز آن شعله چراغ افروزد	برق غیرت بدرخشید و جهان برهم زد
مدعی خواست که آید به تماشا گه راز	دست غیب آمد و بر سینه نامحرم زد
دیگران قرعه قسمت همه بر عیش زدند	دل غم‌دیده ما بود که هم بر غم زد
جان علوی هوس چاه زنخدان تو داشت	دست در حلقه آن زلف خم اندر خم زد
حافظ آن روز طرب‌نامه عشق تو نوشت	که قلم بر سر اسباب دل خرم زد

در فرهنگ زرتشتی سپنتا آرمیتی یا اسفند به معنای مهر، یکی از فروزه‌های مزدا اهوراست، و هستی مزدایی بر خوردار از مهر است. از دیدگاه فرهنگ زرتشتی هستی را دوبایه است مهر و مهر، مهر. به معنای فروغ و مهر به معنای عشق و کشش.

خرداد - بالندگی هستی. خرداد به معنای بالندگی و شکوفائی است. جهان هستی در یک روند بالنده پیوسته است. پویش و بالندگی جهان هستی فراگرد برگشت-ناپذیر و یک سویه و پیشرو و شتابنده است. بالندگی هستی گامه (مرحله) به گامه انجام می‌گیرد و هر گامه از گامه پیش پیچیده‌تر و تندتر است.

مولانا :

آمده اول به اقلیم جماد	وز جمادی در نباتی او فتاد
سال‌ها اندر نباتی عمر کرد	وز جمادی یاد ناورد از نبرد
وز نباتی چون به حیوانی فتاد	نامدش حال نباتی هیچ یاد
جز همین میلی که دارد سوی آن	خاصه در وقت بهار و ضمیران
همچو میل کودکان با مادران	سرمیل خود نداند در لبان
باز از حیوانی سوی انسانی‌اش	می‌کشد آن خالقی که دانیش

۱- واژه «عشق» که پایه عرفان عشق ایرانی است واژه‌ای است فارسی که ریشه آن همین واژه «ایش» اوستایی است. دکتر محمد مقدم. جستار درباره مهر و ناهید.

امرداد - جاودانگی هستی. جهان هستی جاودانه است. نه آغازی دارد و نه انجامی. نموده‌های هستی در پویش و جنبش جاودانه به چهر گشاد و بست و پیوست و گسست وزاد و مرد می‌آیند که همه این فراگشت‌ها درنمود است. بود و گوهر هستی جاودانه است.

سوشیانس - تازه‌گردانی. جهان هستی در روند جاودانه خود پیوسته از چهر کهنه فرا می‌گردد و به‌چهر نو درمی‌آید. سوشیانس یا تازه‌گردانی جهان درزندگی آدمی به‌چهر دادمندی تاریخ و سروش زمان است که سرانجام امشاسپند خرداد و امرداد را بر اهرمن چیره می‌گرداند و داد و راستی را درزندگی مردمان فرمانروا می‌سازد.

بشود که در پرتو تو از کسانی باشیم که این جهان را تازه سازند،
ای خداوند خرد و ای بخشنده هستی،
باشد زمانی که خرد گرفتار گمراهی شود. راستی به یاری ما آید،
و اندیشه مارا به تو نزدیک گرداند.

گات‌ها

هنداد فرزانی زرتشتی و زندگی آدمی. هنداد فرزانی اگر تنها به‌چهر فرزانی بماند و تنها به جستارهای فرزانی پردازد به‌ناچار به واژه‌پردازی‌ها و سخن‌آوری‌های دراز خسته‌کننده می‌انجامد. هوده فرزانی و هنداد فرزانی این است که به زندگی بپیوندند «به جای اینکه جهان فلسفی باشد فلسفه جهانی شود». اگر فرزانی چنین شود آن گاه به‌جای گفتگوهای سره و ناپسته به‌زندگی، به‌زوارش (خدمت) زندگی درمی‌آید و مایه به‌سازی و به‌زیوی زندگی مردمان می‌گردد. هنداد فرزانی زرتشتی از چنین مایه و پایه‌ای برخوردار است. آموزش‌های زرتشتی هم به جهان‌برین و هنجار هستی و بر بست‌های کلی هستی می‌پردازد و هم به زندگی، و باهمان دیدی که به جهان کل می‌نگرد باهمان دید و برپایه همان ساختار و بنیاد پرسمان‌های زندگی را و او می‌گشاید و باز می‌کاود و راه را روشن نشان می‌دهد. برای نمونه، امشاسپندان همان‌گونه که دیدیم هم هنجار هستی را روشن می‌سازد و هم دستور و شیوه آرایش روان را، در این دید دوم است که امشاسپندان بهمن و اردیبهشت و شهریور و اسفند و خرداد و امرداد می‌شوند: نیک اندیشی، راستی، خویشنداری، مهر، خرمی و شکوفائی و جاودانگی. چون پرسمان بپیوند فرزانی زرتشتی بازندگی خود نهاده یک جستار دیگری است. سخن را در این جا پایان می‌دهم و جستار هنداد فرزانی زرتشتی و زندگی را در نوشتار دیگر می‌آورم.